



شهرم، گفتم صدراوش شنیدی؟ گفت ها. گفتم بیا بریم دنبال افسانه، گفت حاجیه ناراحت نشو چیزی نیست. من ولی دلم از جا کنده شده بود. با خودم حرف می‌زد. بعد شنیدم مردم دارن میرن سمت بیمارستانا. ما اما به لحظه هم فکر نمی‌کردم دختر من، افسانه من، چیزیش شده باشه. افسانه من خیلی جوونه، خیلی زبله، دختر شادو شگولیبه. اصلاً باورم نبود. رفتم اسکله، گفتن برین بیمارستان نیروی دریایی، رفتم، پسرمرزودتر رفته بود رنگ زد، گفت مامان، شبما دوست افسانه‌رو آوردن اینجا، فقط گریه می‌کنه ونمی‌فهمیم چی می‌گه.
»
داغ‌زینب خانم، وقتی بیشتر زبانه می‌کشد که مدام یادش می‌افتد اودر یک کانکس نالاین و ناراحت کار می‌کرده.

«بچه‌های ما محل کارشون به کانکس بود. همه همکاراشون توی ساختمون بتنی بودن اما بچه‌های ما توی به کانکس چندمتری بودن . اصلاً درست جاشون هم نمی‌شد. حالا دختر من هفت‌سال بود اونجا کار می‌کرد، خانم بختو که به‌سال دیگه بازنشسته می‌شد، اون‌وقت به کانکس کوچیک نامنسا، باید محل کارشون بود؟ قربون همه‌شون برم. کاش ما می‌رفتم. کاش ما پیش مرگ اونا می‌شدیم. بقیه دوستاش هم خیلی جوون بودن. یکی شون هنوز ازدواج نکرده بود، دم‌بخت بود. آخه این چه ظلمی بود؟ بچه‌هارو گذاشته بودن توی به کانکس بی حساب‌و‌کتاب. شرکت سینا به این عظمت، زیرنظر بنیاد، به ساختمون نداشت که به بچه‌های ما بده؟ چرا به خار توی پای رؤسای شرکت نرفته ولی بچه‌های ما اینطوری پرپر شدن؟ بچه‌های ما پودر شدن که ما هیچی ازشون ندیدیم. عزیزم، جای بچه‌های ما اینجا نبود. توی کانکسی که اقتضاح بوده، شما اگه روزنامه‌نویسی، می‌توننی صدای مارو برسونی، تو رو خدا قسم، صدای ما را برسون. صدای مظلومیت بچه‌های مارو. افسانه چندروز قبل انفجار، گفت مامان به دعایی برام بکن. گفتم چرا؟ گفت خیلی توی این کانکس سخته‌مونه موقع کار کردن. ناراضی بود، می‌گفت اینها سر ما داد می‌زنن با این همه کاری که می‌کنیم. من گفتم، مامان مگه تو کلفت اینایی؟ می‌گفت چندبار اعتراض کردیم، تهدیدمون کردن که می‌فرستیمتون جای بدتر. می‌گفت در خواست دادم که جابه‌جام کنن اما می‌گن اگه بخوای بری، به جایای می‌فرستیمت که نفهمی اسکله اصلاً کجاست. می‌گفت، مامان کولر می‌خوان برامون بذارن نمی‌شه، این دیوارک کانکس، کولرو نمی‌تونه تحمل کنه، به پایه زدن زیرش تا کولر بذارن. می‌گفت گرمه، شرایط سخته. خدایی این ظلم نیست؟ می‌گفت سرویس بهداشتی هم نداریم، کلی باید راه بریم تا برسیم به به ساختمون که سرویس داشته باشه. چهار پنج تا زن دنبال هم راه می‌افتادن با هم می‌رفتن سرویس. اونطوری که می‌گن، کانکس خیلی نزدیک محل انفجار بود. علی، پسر خاله‌ش هم بازنویس بود و اونم کشته‌شد. همکاراشون می‌گن ما اول دودرو دیدیم، اما افسانه اینا یا نفهمیدن یا در بارشون باز نشده، نمی‌دونم چطور بوده که اونطوری سوختن وتوموشدن. یکی از همکاراشون هم که توی به کانکس دیگه کار می‌کرده، می‌گفت خاله ۹ متر کانکس رفت بالا و آمد پایین، اما هیچش نشد. به خودم اومدم، دیدم می‌تونم بلند بشم، رقم سمت کانکس افسانه و خانم بختو ولی اثری ازشون نبود. دختر من بی‌سواد نبود، درس خونده بود. فوق لیسانس بود. همه‌ش سرر کار بود، هر سختی بود، تحمل می‌کرد. می‌گفت مامان دوستام می‌میرن دویی، میرن ترکیه، من همه‌ش باید کار کنم تا زندگی من سروسامون بگیره.
»
حالا روز چهلم نزدیک است و هرگوشه بندر را که ببینی، در حال مهیاشدن برای برگزاری مراسم است؛ مراسم عزاداری بندری.

«اون‌روز همه می‌دونستن افسانه، صفورا و بقیه رفته، پریز شدن ولی من باورم نمی‌شد، حتی اشک هم نمی‌ریختم. توی بیمارستان ز خمیارو می‌دیدم دلم می‌سوخت اما فکر می‌کردم بچهم بسالم پیدا میشه. دیگه اما همه می‌دونستن و چیزی به من نمی‌گفتن. از ساعت ۱۲ ظهر که این اتفاق افتاد تا ۱ شب بیمارستانا بودم که دیگه همه فهمیدن افسانه رفته. من ولی تا صبح می‌گفتم افسانه هست اما خواهرم که علی، پسرش، هم کشته شده بود، توی اخبار اسم افسانه‌رو شنیده بود. اومد گفت، خواهر چه نشستی؟ پاشو بریم «باغو»، بچه‌هارو بدن قبرستون. فرداش ۹ صبح دیگه باور کردم. گفتن به زنجیر ضخیم که همیشه گردنش بود، اونو پیدا کردن. یادمه چندبار بهش گفته بودم این زنجیر رو پشتش سنجاق بزن که گم نشه. وسط زنجیرش به گل داشت. همون تیکه و اون سنجاق رو پیدا کرده بودن. روز خاکسپاری به همه التماس کردم که کفن رو باز کنن

ببینمش اما پسرم گفت مامان چیزی نیست، چی‌رومی‌خوای ببینی؟ هر چی گفتم بذارین خودم برم توی قبر دفنش کنم. می‌خواستم دخترمو خودم خاک کنم. داخل قبر هم رفتم ولی نذاشتن کفن‌رو باز کنم. توی قبرستون روستای خودمون، شمیل خاک کردیم. پسر خواهرمو دیدم، طلفک صورتش سالم بود اما دخترمو نتونستم برای بار آخر ببینم. از بچه‌های ما هیچی نمونه‌ده بود، دختر گلم، خدا صبر میده اما دلمون به حال این عزیزا می‌سوزه که اصلاً کیفی از زندگی نبردن. جوون بودن. شوهرش داغونه. هرروز میره سر قبرش. میگه هیچ انگیزه‌ای برای کار کردن ندارم. میره توی کوچه و خیابونایی که با افسانه رفته تا صبح می‌گرده. دیروز استاندار اومد و به ما سر زد. گفت پیگیریم. من بهشون گفتم پول نمی‌خوایم، با همین زندگی فقیرانه‌مون می‌سازیم، ما می‌خوایم خون بچه‌هامون پامال نشه. از دادگاه حرف دبه زدن ولی ما نرفتمیم دنبالش. الان دنبال شکایتیم. به شوهر خواهرم گفتن فعلاً شکایتی درباره اسکله پذیرفته نمی‌شه. گفتن فعلاً شکایت‌ثبت نمی‌کنیم.»

حانواده افسانه تیما حالا آماده برگزاری مراسم چهلم‌اند. هم در روستای شمیل، هم در شهر. درست مثل روز اول. دسته سنج و دمام هماهنگ شده. عزای بندری هم در حلقه‌های سینه‌زنی در راه است. برنامه‌ای شبیه به بقیه خانواده‌ها که...

▼ حکیمه بختویکی از آنهاست

حکیمه که در خانه صفورا صدایش می‌کردند، چهار برادر داشت و یک خواهر. نوشین، حالا با صدایی آندوه زده که از ته چاه عزادری آید، خواهرش حکیمه را زنی پرتالاش توصیف می‌کند که ۱۸ سال تمام در اسکله کار کرد و دم‌نزد؛ غیر از وقت‌هایی که از سخته‌بودن کار در آن کانکس کوچکی می‌گفت؛ کانکسی که نوشین هم آن را از نزدیک دیده بود. حکیمه متولد سال ۶۲ بود، مهندس محیط‌زیست، مادر نریمان، یک پسر ۱۲ ساله و چندسال گذشته را به‌عنوان یک مدیر زن در شرکت سینا و اسکله رفت‌وآمد کرده بود. او و همکارانش تا همین چندماه پیش، قبل از اینکه به آن کانکس در منطقه عملیاتی منتقل شوند، در یک ساختمان آجری کار می‌کردند اما چهار ماهی می‌شد که به آن اتاقک مهجور منتقل شان کرده بودند. مدیرشان گفته بود، شما را بایر جوع‌تان زیاد است و بهتر است بروید آنجا.

«من یکبار رفته بودم اونجا، به سوله بود و دوروبر پر از کانتینر بود. یه کانکس خیلی نالاینم بود. توی منطقه عملیاتی بود و پر از بار. خود پرسنل میگن اونجا منطقه عملیاتی بوده و هیچ‌وقت محل کار کارمندان رو وسط منطقه عملیاتی نباید قرار بدن. می‌تونستن اگه کانکس هم بود، مثل بانکا که اول اسکله هستن، مگه نمی‌گفتن مراجعاشون زیاده؟ خب محل کار اینارو هم همون اول اسکله قرار می‌دادن، نه وسط بار و کانتینر. درخواست داده بودن برای تغییر محل کار ولی توجهی نشده بود بهشون. پنج تا خانم توی کانکس بودن و چندتا مرد، آقای امیری، نوذرزاد و سمیع‌زاد. هرکس توی اون کانکس بود، پریز شد. چیزی از کانکس نموده. کانکس‌رو اتاق اتساق کرده بودن. خواهرم با یه همکارش توی به اتاق کوچیک توی کانکس بود.»

داستان پیدا کردن دونشانی از حکیمه، شبیه بقیه زن‌ها و مردهایی بود که در انفجار کشته و مصدوم شدند؛ شبیه همه آن ۵۸ جانباخته و ۱۹۰۰ مصدوم. مسئولان هرمرگان چندروز مانده به چهلم حادثه، می‌گویند در این حادثه ۵۸ نفر جان خود را از دست دادند که دبه همه این افراد به یک حساب مشخص واریز نشده، تاکنون به ۳۳ خانواده دبه پرداخت شده است و بقیه خانواده‌ها هم خودشان مراجعه نکرده‌اند یا پیگیر تکمیل مدارک هستند. آنها می‌گویند از خسارت ۲۱۰ میلیاردتومانی خودروها هم خسارت ۸۳ خودروی «بدون بیمه» آسیب‌دیده در حادثه بندر شهید رجایی، پرداخت شده است. خانواده بختو اما دنبال دبه و خسارت نرفته‌اند. از دست دادن جوان سخت است. روزی که خبر می‌رسد جوانی از دست رفته‌اند، از همه روزها سخت‌تر.

«اون‌روز فکر می‌کردیم حتماً به بیمارستانیه. به ما می‌گفتن مصدوم‌ارو با بالگرد بردن شیراز، سیرجان و شهرهای اطراف استان هرمرگان. ولی هرچی گشتیم پیداش نکردیم. گفتمیم حتماً بیهوشه نمی‌تونه اسمشو بگه. باورمون نمی‌شد که همچین اتفاقی افتاده باشه. صدای انفجار اونقدر زیاد بود که تا توی شهر اومد. تماس گرفتیم با پسر داریم که اسکله شهید باهنر کار می‌کنه، گفت در سوله‌های ما کنده شده و دود زیادیه. گفتیم پس حتماً سمت حکیمه اینا بدتره. به همکاراش رنگ زدم، نمی‌گرفت. یکی از همکاراش بالاخره جواب داد، فقط گفت منتظر بشد، دارم میرم سمت حکیمه. بعدش گفت، همه مصدومان رو دارن می‌برن بیمارستان شهید محمدی، رفتم. همه فامیل‌رو بسج کردم برن بیمارستانی سیدالشهدا، صاحب‌الزمان و... که دنبالش بگردن. واقعاً روز خیلی وحشتناکی بود. خانمارو می‌دیدم با پای خودشون میومدن بیمارستان و زخمی بودن. گفتم خب خداروشکر، خانما وضعشون بهتره اما خب متاسفانه خواهر خودمو پیدا نکردم. ازشون می‌پرسمید بختورو ندیدین؟ تیمارو ندیدین؟ خوار رو ندیدین؟ عکسشو نشون می‌دادیم. فامیلارو فرستادیم بیمارستان شیراز، لامرد و سیرجان. هیچ اسمی ازش نبود. روز دوشنبه برای سردخونه صدامون کردن. اونجا متوجه شدیم نشونه‌هایی ازش پیدا کردن. اونقدر سوختگی زیاد بود که چیزی برای شناسایی نمونه‌ده بود. هرروز بدتر میشیم. پسرشو که می‌بینیم سخت‌تر میشه روز به‌روز، ما خودمون فعلاً پیگیر دبه نیستیم. گفتن به حساب دادگستری واریز شده اما ما هنوز نگرفتیم.»

نزدیک ۴۰ روز گذشته، دل خانواده‌ها به مردم خوش بوده، نوشین بختو می‌گوید ما واقعاً مردم خوبی داریم. آنها از همه‌جا برای تسلیت آمدندو تماس گرفتند. از تبریز تا سیستان و یلوچستان وبوشهر. خانواده‌ها اما هنوز به فضای جدید شهر عادت نکرده‌اند. آنها می‌گویند هر خانهای را که نگاه کنی، با غمی دست به گریبان است. شهر هنوز غم‌زده است. ماشین‌های زیادی از بین رفته، وسیله‌درآمد



شنبه ۱۰ خرداد ۱۴۰۴
سال چهارم. شماره ۷۹۹
www.hammihanonline.ir

مردها نابود شده. تازه اگر قطع عضوی‌ها را کنار بگذاریم، اینها را می‌شود از بین حرف‌های کسانی که خودشان مستقیم آسیب ندیده‌اند هم پیدا کرد. اسد کیانی فر، بازنشسته اسکله می‌گوید این مدار دارد می‌چرخد، ولی چطور؟ «ما عزادارو داغداریم. با همان خانم‌هایی که از بین رفتند، سر یک میز با هم ناهار و صبحانه خوردیم. کار تعطیل نشدند. بچه‌ها همان توان را دارند ولی این غمی است که همه در آن شریکیم. مدام حرف آن‌روز است. هر جای اسکله یا می‌گذاریم چهره آنها، خاطرات و یادگاری‌ها هیچ‌وقت از ذهن‌مان فراموش نمی‌شود.»

مرضیه حامی، معلم و فعال اجتماعی در بندرعباس هم می‌گوید، قصه زنان آسیب‌دیده، فقط مربوط به آنها نیستند که از بین رفتند. بار روانی همسران کارگرانی که مردند یا مصدوم شدند هم خیلی زیاد است؛ این مردان نقص عضو دارند و منبع درآمدشان از بین رفته است. فرد موجی و افسرده هم بین‌شان هستند. «در اسکله مدیر خیلی از بخش‌های اداره بندر و گمرک، زنان هستند؛ حتی مسئولان رده بالا. مدیر بخش، مدیر بخش بازرگانی، شرکت دارند، کارت بازرگانی دارند، خودشان ترخیص کارند. دوستان من روانشناسند، سه، چهار روز اول خیلی‌هارو میدیدن که شوک داشتند. یک کارگر به دوستم رنگ زده بود که من قرار بود بالای دستگاه باشم اما سر درد گرفتم و رفتم توی اتاق که قرص بخورم که انفجار اتفاق می‌افتد. دو، سه روز طول کشید تا سوخته‌ام و را پایین بیاورند. او الان عذاب وجدان گرفته و می‌گوید اگر آنجا بودم، دوستم کشته نمی‌شد. من وقتی رفته بودم اسکله، چندان برایم ترسناک نبود بعداً اما فکر کردم آدم‌هایی که آنجا کار می‌کردند چقدر شرایط پریشان سخت است. شما فکر کن به خانم‌ها و بقیه، بعد یک هفته رنگ زدن که بیایید سر کار، بعد آن همه فشار و دوستانی که از بین رفته‌اند. ۲۰۰ تا ۲۰۰ نفر هم بیکار شده‌اند که باید بروند قسمت‌های دیگر کار کنند. الان باید بروند در اتفاهای دیگری بنشینند تا زمانی که کار خودشان درست شود.»

چندروز دیگر که بیاید، همه در قبرستان «باغو» و دیگر گورستان‌ها جامع می‌شوند، برای برگزاری مراسم چهلم ۵۸ نفری که انفجار، برای همیشه نابیدبشان کرد. ۵۸ نفری که شش نفرشان زن بودند و در سکوت، چون شکوفه گیلاسی، در قبرهای تنگشان خوابیده‌اند؛ به کوچکی کانکس سفیدی که زن‌ها گفته بودند کار کردن در آن سخت است.

حوزه ثبت ملک نارمک تهران- آگهی فقدان سند مالکیت

م‌الف/۱۱۶۱۱

خانم نادره لللهلی به وکالت از انجمن واردکنندگان سم و کود ایران با مدیریت آقای سیدمهدی حسینی یزدی به موج وکالتنامه رسمی شماره ۱۸۳۴۷۶ مورخ ۱۳۴۰/۰۴/۱۲ دفترخانه شماره ۹۸ تهران که اصالت و اعتبار وکالت و عدم عزل وکیل از طریق سامانه ثبت من وصول گردیده است با تسلیم تقاضا منبوته به شماره-۵۸۹۳ مورخ ۱۳۴۰/۰۴/۱۲ منضم به دو۲ برگ استشهادیه جهت دریافت سند مالکیت المثنی و مصدق شده طی شماره ۵۹۵۴۶۸ و ۵۹۴۹۹۹ و ۱۶۵۶۵۱ و ۵۱۴۷۳۷ مورخ ۱۳۴۰/۰۴/۱۲ توسط دفترخانه اسناد رسمی شماره ۹۸ حوزه ثبتی تهران مدعی گردیده است: سند مالکیت شش‌دانگ یک دستگاه آپارتمان به پلاک ثبتی ۸۶۵۰۰ فرعی از ۶۹۳۳ اصلی، مفروز و مجزا شده از ۲۳۹۵ فرعی از اصلی مذکور، قطعه چهارم واقع در طبقه چهارم بخش دو تهران به مساحت ۱۸۳۳۸ مترمربع بانضمام شش‌دانگ یک باب انباری قطعه ۴ به مساحت ۲۷ مترمربع واقع در سمت شرق زیرزمین اول بانضمام شش‌دانگ یک واحد پارکینگ قطعه ۲ به مساحت ۸۰۸ واقع در سمت شمالی طبقه زیرزمین اول بانضمام شش‌دانگ پارکینگ قطعه ۱ به مساحت ۱۰۸ واقع در سمت شمال غربی طبقه زیرزمین اول به نام انجمن واردکنندگان سم و کود ایران شماره ثبت ۳۱۵۲۲ تاریخ ثبت ۱۳۹۲/۰۲/۱۴ دارای شماره ملی ۱۳۳۲۰۸۶۷۸۴۳ دفتر الکترونیک املاک به شماره ۱۳۹۷۲۰۳۰۵۲۵۴۵۸۲ سند مالکیت اصلی به شماره چاپی ۴۶۴۹۳۲ سری الف سال ۹۷ ثبت و صادر و تسلیم گردیده است- به علت اسباب‌کشی مفقود گردیده و درخواست صدور سند مالکیت المثنی پلاک موصوف را نموده است لذا مراتب در اجرای ماده ۱۱۰آیین‌نامه قانون ثبت فقط در یک نوبت در یک روزنامه کثیرالانتشار (همین روزنامه) آگهی می‌شود تا چنانچه کسی ادعای انجام معامله نسبت به ملک مذکور و یا وجود اصل سند مالکیت نزد خود را داشته باشد از تاریخ انتشار این آگهی ظرف مهلت ۱۰ روزا اعتراض خود را به انضمام اصل سند مالکیت به این منطقه ارائه نماید تا مورد رسیدگی قرارگیرد بدیهی است اصل سند مالکیت پس از رویت و ملاحظه به ارائه‌دهنده اعاده خواهد شد لیکن به اعتراض بدون ارائه اصل سند مالکیت ترتیب اثر داده نمی‌شود. در صورت عدم وصول واخواهی ظرف مهلت مقرر قانونی المثنی سند مالکیت پلاک مرقوم صادر و به متقاضی تسلیم خواهدگردید.

بهروز جشان- رئیس واحد ثبتی حوزه ثبت ملک نارمک تهران- از طرف علی محمدی

حوزه ثبت ملک مولوی تهران- آگهی فقدان سند مالکیت

م‌الف/۱۱۶۱۳

خانم شهین جمشیدی شاهسوار اصالتا با اعلام گم شدن سند مالکیت ملک مورد آگهی با تسلیم استشهادیه گواهی امضا شده ذیل شماره ۲۵۶۶۵ مورخ ۱۳۰۲/۱۲/۱۴ دفترخانه ۷۲۳ تهران طی درخواست وارده ۷۲۳ مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۲۵ تقاضای صدور المثنی سند مالکیت را نموده‌اند که مراتب در اجرای ماده ۱۱۰ آیین‌نامه قانون ثبت به شرح زیر آگهی می‌گردد: ۱- نام و نام خانوادگی: خانم شهین جمشیدی شاهسوار ۲- شماره پلاک: ۱۰ فرعی از ۱۵۹۱ اصلی واقع در بخش هشت ثبتی تهران ۳- علت گم شدن: اثاث‌کشی ۴- خلاصه وضعیت مالکیت: مشخصات ملک عرصه و اعیان بنای احدائی نوع ملک طلق با پلاک ثبتی۱ فرعی از ۱۵۹۱ اصلی، مفروز و مجزا شده از فرعی از اصلی مذکور واقع در بخش ۰۸ ناحیه ۰۰ حوزه ثبت ملک مولوی تهران استان تهران مشخصات مالکیت: مالکیت شهین/ جمشیدی شاهسوار فرزند لطیف شماره شناسنامه ۵۲۵۸۷۲ تاریخ تولد ۱۳۲۵ دارای شماره ملی ۱۳۷۱۶۱۹۵۱ با جز سهم ۱ از کل سهم ۸ بعنوان مالک یک سهم مشاع از هشت سهم عرصه و اعیان متن سهم: یک سهم از هشت سهم از شش‌دانگ با شماره مستند مالکیت ۱۴۶۷۹ تاریخ ۱۳۰۴/۰۳/۳۱ موضوع سند ۷۴۳۲۶ ثبت گردیده است. لذا با توجه به اعلام فقدان سند مالکیت اولیه ملک فوق‌الذکر و درخواست صدور المثنی آن مراتب اعلام تا هرکس نسبت به ملک مورد آگهی معامله کرده که در قسمت چهارم این آگهی ذکر نشده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود می‌باشد باید تاده روز پس از انتشار آگهی به ثبت محل مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم نماید و اگر ظرف مهلت مقرر اعتراض نرسد و یا در صورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند معامله ارایه نشود اداره ثبت المثنی سند مالکیت را طبق مقررات صادر و به متقاضی تسلیم خواهد کرد.

الیاس صهباء- رئیس حوزه ثبت ملک مولوی تهران- از طرف بهرام محمد حکمتی

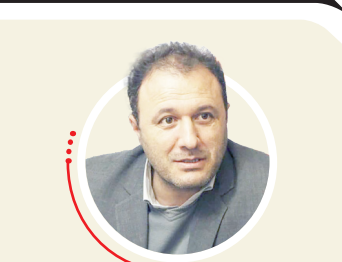
حوزه ثبت ملک مولوی تهران- آگهی فقدان سند مالکیت

م‌الف/۱۱۶۱۴

خانم شهین دخت جمشیدی شاهسوار و مهین دخت جمشیدی شاهسوار اصالتا با اعلام مفقودی سند مالکیت ملک مورد آگهی با تسلیم استشهادیه گواهی امضا شده ذیل شماره ۲۵۶۶۵ و ۲۵۶۷۳ مورخ ۱۳۰۲/۱۲/۱۴ دفترخانه ۷۱۴ تهران طی درخواست وارده ۶۸۲ و ۶۹۱ مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۲۵ تقاضای صدور المثنی سند مالکیت را نموده‌اند که مراتب در اجرای ماده ۱۱۰ آیین‌نامه قانون ثبت به شرح زیر آگهی می‌گردد: ۱- نام و نام خانوادگی مالک: خانم شهین دخت جمشیدی شاهسوار و مهین دخت جمشیدی شاهسوار (مالک ۲ سهم مشاع از ۸ سهم شش‌دانگ) ۲- شماره پلاک: ۱۶۱ اصلی واقع در بخش ۸ تهران ۳- علت مفقودی: جابجایی ۴- خلاصه وضعیت مالکیت: اسناد مالکیت دو سهم مشاع از ۸ سهم شش‌دانگ یک باب دکان شماره یکصد و شصت و یک اصلی واقع در بخش هشت حوزه ثبتی جنوب استان تهران، به مالکیت شهین/ جمشیدی شاهسوار فرزند لطیف شماره شناسنامه ۵۲۵۸۷۲ تاریخ تولد ۱۳۲۵ دارای شماره ملی ۱۳۷۱۶۱۹۵۱ با جز سهم ۱ از کل سهم ۸ بعنوان مالک یک سهم مشاع از هشت سهم عرصه و اعیان متن سهم: یک سهم از هشت سهم از شش‌دانگ با شماره مستند مالکیت ۱۴۶۷۹ تاریخ ۱۳۰۴/۰۳/۳۱ موضوع سند مالکیت اصلی بشماره چاپی ۳۶۲۱۷۹ سری الف سال ۹۱ که در صفحه ۳۳۳ دفتر املاک جلد ۱۸۸ و دفتر بازداشتی در قید رهن و بازداشت نمی‌باشد. لذا با توجه به اعلام فقدان سند مالکیت ملک فوق‌الذکر و درخواست صدور المثنی آن مراتب اعلام تا هرکس نسبت به ملک مورد آگهی معامله کرده که در قسمت چهارم این آگهی ذکر نشده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود می‌باشد باید تاده روز پس از انتشار آگهی به ثبت محل مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم نماید و اگر ظرف مهلت مقرر اعتراض نرسد و یا در صورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند معامله ارایه نشود اداره ثبت المثنی سند مالکیت را طبق مقررات صادر و به متقاضی تسلیم خواهد کرد.
خیابان: شیخ‌های نرسیده به خیابان جمهوری
نیش کوچه رجب بیگی
پلاک ۳۶۶ اداره ثبت اسناد و املاک مولوی

الیاس صهباء- رئیس حوزه ثبت ملک مولوی تهران- از طرف بهرام محمد حکمتی

خبر سازان



آلودگی احتمالی آب

مدیرکل حفاظت محیط‌زیست استان تهران گفته است که قطعی مکرر برق می‌تواند به افزایش آلودگی منابع آب‌های سطحی و زیرزمینی منجر شود. حسن عباس‌نژاد با اشاره به کمبود منابع مالی و دشواری تأمین تجهیزات و قطعات مورد نیاز به‌دلیل تحریم‌ها و موانع مرتبط با ثبت سفارش و تخصیص ارز گفت: «قطعی مکرر برق نیز روند بهره‌برداری را با اختلال مواجه کرده و در صورت تداوم، می‌تواند به افزایش آلودگی منابع آب‌های سطحی و زیرزمینی منجر شود.»

برگزاری دادگاه محیط‌بان کرمانی

مدیرکل حقوقی و امور مجلس سازمان حفاظت محیط‌زیست از برگزاری دادگاه محمدامین خوارزمی، محیط‌بان کرمانی با حضور اولیای دم و وکلای متهم در کرمان خبر داد. به گزارش مهر، بعد از نقض حکم قصاص نفس محیط‌بان کرمانی در دیوان عالی کشور و ارجاع پرونده به شعبه یک دادگاه کیفری استان کرمان، جلسه دادگاه محمدامین خوارزمی، محیط‌بان کرمانی با حضور اولیای دم و وکلای متهم در روز دوشنبه پنجم خردادماه، در کرمان برگزار شد. امیر حسین شمس، مدیرکل حقوقی و امور مجلس سازمان حفاظت محیط‌زیست، اضافه کرد که با حضور در جلسه دادگاه و اخذ دفاعیات طرفین و توصیه دادگاه، جلسه‌مصالحه با حضور اولیای دم و وکلای طرفین برگزار و مقرر شد، نتیجه جلسه‌مصالحه در چندروز آینده مشخص و به اطلاع دادگاه مه برسد.